

# حزب الله و اسراییل، دستاوردها و ناکامی‌ها

## یک سال پس از مقاومت سی و سه روزه لبنان

گفت‌وگویی ویژه با غسان بن جدو (مدیر شبکه الجزیره در بیروت)  
گفت‌وگو از محمد عطایی، ۶ تیر ۱۳۸۶

رفت و آمد رنج نمی‌برد. این تحرک اکنون با دشواری انجام می‌شود. ولی باید توجه داشت که اساساً تحرکات حزب الله تحرکاتی سری است و نه علنی و با توجه به وضعیت کنونی در جنوب، این تحرکات جنبه مخفیانه و سری تری به خود گرفته است. از سوی دیگر، نیروهای یونیفل نیز از تمامی ملیت‌های مختلف آگاه هستند که بدون ضمانت حزب الله مصونیت در اجرای عملیات‌شان نخواهند داشت و در واقع در میان آنها ترسی از قدرت حزب الله به چشم می‌خورد و خود هم می‌دانند بدون ضمانت حزب الله آسیب‌پذیرند.

اکنون این نگرانی جدی وجود دارد که امریکا یا ناتو برنامه استراتژیک و بلندمدتی برای ایجاد پایگاه نظامی در جنوب در سر داشته باشند، کما این که شنیده شده امریکا در صدد ایجاد پایگاه در جنوب و در بقاع است. بی‌گمان اگر در جنگ تابستان پیش، اسراییل پیروز از معرکه بیرون می‌آمد، همه چیز برای حزب الله و مقاومت تمام شده بود و امریکا می‌توانست دست به ایجاد پایگاه در لبنان بزند و این نگرانی اساسی وجود دارد که امریکا حضور نیروهای یونیفل را زمینه‌ای برای ایجاد پایگاه در این کشور در بلندمدت در نظر گرفته تا با ایجاد محدودیت برای حزب الله دست به ایجاد مشکلات داخلی زند تا به هدف خود در خلع سلاح حزب الله نائل شود.

● از منظر میدانی، کیفیت این محدودیت‌ها برای حزب الله چگونه بوده است؟

اکنون در بعضی مناطق جنوب تحرکات حزب الله با سختی و دشواری بیشتری نسبت به مناطق دیگر جنوب صورت می‌گیرد. در واقع حضور بیشتر این نیروها، کیفیت و طریقه عمل و فعالیت حزب الله را دگرگون کرده است. با توجه به تحولات رخ داده در جنوب، حزب الله طی بررسی‌های گسترده دست به تغییر در شیوه‌های خود زده است تا به این ترتیب مانع از تنگنا قرار گرفته شدن توسط یونیفل شود.

● اولمرت ادعا کرده است در صورتی که حزب الله به حضور علنی در جنوب لبنان مبادرت کند، نیروهای یونیفل و ارتش لبنان آن را بلافاصله

● هنگامی که در پایان جنگ جولای در سال گذشته تصمیم گرفته شد تعداد نیروهای بین‌المللی (یونیفل) در جنوب لبنان افزایش پیدا کنند، حدس و گمان‌های زیادی درباره تأثیر آن بر توانایی نظامی حزب الله در مناطق مرزی با اسراییل مطرح شد. اکنون پس از یک سال، این حضور چه تأثیری بر توانایی نظامی و سیاسی حزب الله بر جای گذاشته است؟



غسان بن جدو

آن‌گونه که عنوان می‌شود هدف اساسی از استقرار این نیروها جلوگیری از رویارویی حزب الله و اسراییل است. چند نکته در اینجا قابل طرح است: نکته اول؛ از آنجا که این نیروها تنها در خاک لبنان استقرار پیدا کرده‌اند، می‌توان گفت هدف اساسی آنها حمایت از اسراییل است تا لبنان و ایجاد موانعی در مسیر مقاومت. در صورتی که استقرار این نیروها در دو سوی مرز صورت گرفته بود، آن‌وقت می‌توانستیم بگوییم هدف حمایت هر دو طرف لبنانی و اسراییل بود.

نکته دوم؛ این است که این حضور به معنای بازداشتن حزب الله از بازسازی نظامی و تسلیحاتی خود بوده است، بویژه پس از جنگ سال گذشته که حزب الله نیازمند به تجدید مهمات خود بود. سوم این‌که؛ متأسفانه از اهداف نیروهای یونیفل یا دست‌کم برخی از این نیروها، جاسوسی علیه حزب الله بوده است. ۴۰ درصد نیروهای یونیفل به جاسوسی مشغول هستند. این امر خطری نه تنها برای حزب الله و مقاومت که برای کل لبنان است. هدف چهارم این نیروها؛ ایجاد یک حمایت غیرمستقیم از دولت فوآد سینیوره است و هدف پنجم آن است که در نهایت تمام نیروهای موسوم به مترقی را در منطقه از رویارویی با اسراییل و مدافع غرب بازدارند و به همین دلیل نه تنها شاهد حضور زمینی که شاهد حضور دریایی این نیروها نیز هستیم، کما این که نیروی دریایی آلمان آب‌های لبنان و سوریه را تحت پوشش دارد.

● با این حساب، دستاوردهای امریکا و اسراییل از استقرار این نیروها در جنوب چه بوده است؟

به‌طور یقین آنها از استقرار این نیروها استفاده می‌برند. پیش از جنگ، حزب الله بر منطقه جنوب سیطره کامل داشت و از محدودیت تحرک و

سرکوب خواهد کرد.

این حرف نادرستی است، چرا که طبق قطعنامه شورای امنیت حزب الله از حضور در مناطق مرزی منع شده است؛ اما نکته اینجاست که مقاومت اساساً یک امر غیر آشکار و مخفی بوده است، یعنی حتی پیش از تحولات اخیر، حزب الله و عناصر مرتبط با آن هیچ گاه آشکار و در انتظار نبوده اند. اکنون رابطه خصمانه ای بر روابط حزب الله و یونیفل حاکم نیست، به نظر می رسد در آینده قابل پیش بینی تقابلی میان ارتش و حزب الله به وجود نخواهد آمد. اما طرح هایی جدی وجود دارد که در صدد تحریک ارتش و قرارداد آن در یک رویارویی نظامی با حزب الله هستند. اکنون آنچه در نهر البارد در جریان است، نمونه ای از این طرح هاست. در گذشته ارتش لبنان با هیچ طرفی در داخل، اصطکاک و درگیری نداشت، بخصوص با مقاومت فلسطینی، نیرنگی بود که ارتش در تله نهر البارد گرفتار شود. البته در باره حزب الله وضع فرق می کند؛ حزب الله، لبنانی است و ارتش نیز لبنانی است. در صفوف ارتش عناصر طرفدار و مخالف حزب الله وجود دارند. به هر روی در صورت ورود ارتش به هرگونه منازعه داخلی، امکان تقسیم لبنان وجود دارد.



**طرح هایی جدی وجود دارد که در صدد تحریک ارتش و قرارداد آن در یک رویارویی نظامی با حزب الله هستند. اکنون آنچه در نهر البارد در جریان است، نمونه ای از این طرح هاست. در گذشته ارتش لبنان با هیچ طرفی در داخل، اصطکاک و درگیری نداشت، بخصوص با مقاومت فلسطینی، نیرنگی بود که ارتش در تله نهر البارد گرفتار شود**

**در گذشته به نظر می رسید ارتش اسرائیل بر اساس ایدئولوژی و ایمان به حفظ کیان اسرائیل و بهره گرفتن از تکنولوژی به روز و مدرن و حمایت بین المللی می جنگد. این بار معلوم شد که باور و ایمان قوی ای در میان نیروهای ارتش اسرائیل وجود نداشت**

تکنولوژی و سلاح های پیشرفته تعیین کننده نتیجه جنگ نبوده اند، بلکه مسئله این است که چه کسی این سلاح و تکنولوژی را استفاده می کند؟ نکته اساسی اینجاست؛ در گذشته به نظر می رسید ارتش اسرائیل بر اساس ایدئولوژی و ایمان به حفظ کیان اسرائیل و بهره گرفتن از تکنولوژی به روز و مدرن و حمایت بین المللی می جنگد. این بار معلوم شد که باور و ایمان قوی ای در میان نیروهای ارتش اسرائیل وجود نداشت. این خلأ باور یک خلأ جدی برای ارتش اسرائیل شده است که درمان آن محتاج سال ها گذر زمان خواهد بود. در مورد مقاومت در لبنان عکس این موضوع صادق است. اما نگاه کنید، در گزارش وینوگراد به این خلأها اشاره شده است، اما ما اعراب در مقابل آن چگونه عمل کردیم؟ به جای آن که موقعیت تهاجمی بگیریم دست صلح به سوی اولمرت دراز کردیم. نه لزوماً تهاجمی به معنای نظامی آن، بلکه تهاجمی حداقل به معنای دیپلماتیک و سیاسی آن. این نشان می دهد که تا چه اندازه رهبران عرب دچار ضعف و تزلزل هستند.

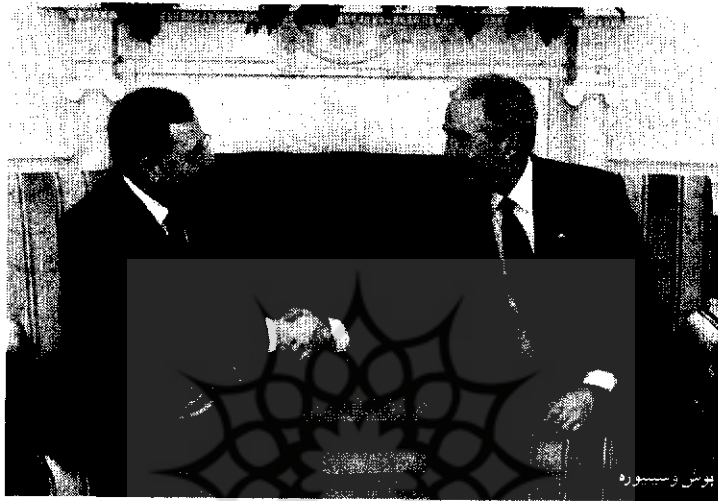
● آنچه از جنگ لبنان حاصل شد چه ابعاد استراتژیکی برای اسرائیل خواهد داشت؟

این جنگ ثابت کرد که ارتش اسرائیل آن ارتش شکست ناپذیری افسانه ای که می گفتند نیست و ثابت کرد ما می توانیم آن را شکست دهیم و همچنین ثابت کرد که اسرائیل در امنیت دائم و مستمر به سر نخواهد برد. همچنین در آینده شاید قدرت های جهانی قانع شوند که این روند و سیاست های آنها در برابر اسرائیل به جنگ دائمی در منطقه دامن زده است و در نتیجه از پشتیبانی خود از اسرائیل بکاهند. به علاوه نیروهای مقاومت فلسطینی رایش از پیش قانع کرده که ادامه مسیرشان و پایداری در راه مقاومت راه حقیقی (دست کم در مرحله کنونی) برای احقاق حقوقشان است، چرا که سال ها راه مذاکرات را آزمودند و به نتیجه ای دست نیافتند.

در سطح کلان تر نتایج جنگ باعث تقویت نیروهای مقاومتی که ملهم از ایدئولوژی اسلامی هستند شد. در گذشته عمده این نیروها را نیروهای ملی گرا و چپ تشکیل می دادند، برای نمونه در داخل فلسطین، حماس، جهاد اسلامی و حتی جناح اسلامی داخل فتح ارتقا یافتند. به نظر من از منظر استراتژیکی جریان اسلامی در حال قدرت گرفتن بیش از پیش است و این امری خوفناک

امکانات بیشتر و بیشتری به اسرائیل دهد که جنگ جدیدی را علیه ایران یا سوریه یا... به راه اندازد تا شاید وجهه خود را بازسازی نماید. یا این که طرحی غیر از جنگ و در قالب صلح در پیش گیرد که امنیت اسرائیل را در بلندمدت تضمین سازد. در مقطع کنونی سه مشکل اساسی در برابر ما وجود دارد: نخست این که دولت جورج بوش به شکل بنیادین به اسرائیل ایمان دارد. دوم، لابی اسرائیلی در امریکا و بین هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه از نفوذ زیادی بهره مند است و سوم، ضعف دولت های عربی و ارتش های عربی است. من بر این باورم که رابطه اسرائیل و امریکا مستحکم تر خواهد شد و لابی اسرائیل نفوذ بیشتری خواهد یافت و مدیریت امور نه در تل آویو که در دست این لابی تعیین خواهد شد.

● شما درباره نظام اسلامی ایران صحبت کردید. انتقادهایی در میان افکار عمومی عربی درباره سیاست های ایران در عراق مطرح است. بخصوص آنچه درباره روابط تهران با دولت تحت الحمایه امریکا در عراق مطرح است به موقعیت ایران در میان جریان های مقاومت در



منطقه آسیب می رساند. آیا شاهد تناقضی در اینجا نیستیم؟ ببینید ایران در نهایت جدای از نظام جمهوری اسلامی آن، دولتی است که دارای منافع ملی در عراق است. ایران معتقد است به دلایل گوناگون بخصوص جنگی که در گذشته میان این کشور و صدام واقع شد، عراق پس از صدام بهتر از عراق تحت سلطه صدام است. دوم آن که تعدادی از سازمان های متحد ایران در آن زمان، اکنون در رأس قدرت در عراق جای دارند و ایران از این امر سود می برد. سوم این که فراموش نکنیم که امریکا نیرویی اشغال گر در داخل عراق است و حضور قدرتمند آن تهدیدی برای ایران است. انتقادهایی درباره دخالت های ایران در عراق و قدرتمند شدن آن از سوی برخی جهات عربی مطرح می شود. به نظر من مسئله واقعی در این نکته نهفته است که ما اعراب، ضعیف هستیم. انتظار این است که اعراب در نهایت دست همکاری به سوی ایران در عراق دراز نکند نه به سوی امریکا؛ چرا که ایران همسایه آنهاست و در جوار آنها قرار دارد. امریکا از خارج منطقه آمده در حالی که ما در

برای اسرائیل به شمار می رود. از این منظر می توان نگرانی بسیار بیشتر از ایران و برنامه هسته ای آن را پس از جنگ تابستان گذشته دریافت. ایران تنها یک کشور قدرتمند منطقه ای با یک برنامه هسته ای به شمار نمی رود، بلکه نظام اسلامی آن است که اطراف اسلامی - منطقه ای را به خود جلب و از حرکات اسلامی در فلسطین و حزب الله حمایت می کند. این مسئله ای است که آنها را به وحشت انداخته است. در واقع از منظر استراتژیک مشکل اساسی برای آنها فقط حزب الله یا سوریه نیست، بلکه مشکل حقیقی و اساسی، جمهوری اسلامی ایران است. طبیعتاً اسرائیل مایل به انجام حمله نظامی به ایران است، بخصوص در برابر امریکا. اما این امر دشواری است و در نتیجه مشکل استراتژیک بزرگی برای اسرائیل خلق کرده است. نکته آخری که لازم است اینجا با آن بحث را تکمیل کنم این است که به نظر من برعکس برخی تصورات، در مراحل آینده شاهد هر چه بیشتر فشارها بر حرکات اسلامی خواهیم بود. این گونه نیست که برخی امتیازات و گشایش ها در برابر این

حرکات، به ورود آنها به قدرت انجامد. من ابداً این امر را باور ندارم. طبیعتاً برنامه ای برای ایجاد فتنه بین حرکات شیعه و حرکات مقاومت سنی وجود دارد که متأسفانه در ماه های اخیر برخی توفیقات هم داشته است. به برخی گروه های مقاومت سنی چراغ سبز داده می شود که دست به عملیات علیه شیعیان بزنند و در عین حال به آنها اجازه داده نمی شود که به قدرت دست یابند. بسیار ساده لوحانه است اگر آنها به این دام بیفتند.

● برخی تحلیل گران چه در داخل اسرائیل و چه در خارج از آن طرح کرده اند که یکی از پیامدهای ناتوانی اسرائیل در جنگ سال گذشته، کاست شدن از اهمیت استراتژیک این کشور برای امریکا در منطقه است. به نظر شما آیا روابط امریکا و اسرائیل به این معنا دستخوش تحولاتی خواهد شد؟

به نظر من خیر. وجود قدرت اسرائیل تنها در منطقه به عنوان حافظ منافع غرب مطرح نیست. نفوذ آن داخل ایالات متحده عصری اساسی در ادامه بقای آن در منطقه بوده و هست. فکر می کنم آنچه در جنگ لبنان رخ داد به دو حالت متصور خواهد شد؛ امریکا

**ایران تنها یک کشور قدرتمند منطقه ای با یک برنامه هسته ای به شمار نمی رود، بلکه نظام اسلامی آن است که اطراف اسلامی - منطقه ای را به خود جلب و از حرکات اسلامی در فلسطین و حزب الله حمایت می کند. این مسئله ای است که آنها را به وحشت انداخته است. در واقع از منظر استراتژیک مشکل اساسی برای آنها فقط حزب الله یا سوریه نیست، بلکه مشکل حقیقی و اساسی، جمهوری اسلامی ایران است. طبیعتاً اسرائیل مایل به انجام حمله نظامی به ایران است، بخصوص در برابر امریکا**

این منطقه قرار است در کنار یکدیگر زندگی کنیم.

اما مشکل سیاست ایران در عراق این است که شبهه‌ای در افکار عمومی عربی وجود دارد که محدود به حکام عرب هم نیست و آن این است که ایران دولتی شیعه است که به حمایت از جریان‌های شیعه در عراق مشغول است و این امر بر افکار عمومی عرب که خواستار نزدیکی به ایران و تعاون و حرکت در کنار ایران علیه سیاست‌های امریکاست تأثیر می‌گذارد. لازم است ایران تلاش کند با ارتباط بیشتر با مردم به شفاف‌سازی سیاست‌های خود در عراق دست زند و نزد افکار عمومی به شبهه‌زدایی در این زمینه دست یازد، امری که تاکنون متأسفانه انجام نداده است.

اکنون مسئله عمده در باره مواضع ایران در عراق این است که سرانجام مذاکرات آن با ایالات متحده چگونه خواهد بود. افکار عمومی عربی، جمهوری اسلامی را با نظام‌ها و حکام عرب مقایسه می‌کند و بی‌گمان اگر ایران به عقب‌نشینی‌های جوهری و امتیازدهی گسترده به امریکا دست بزند، چهره آن در میان این افکار عمومی شکسته

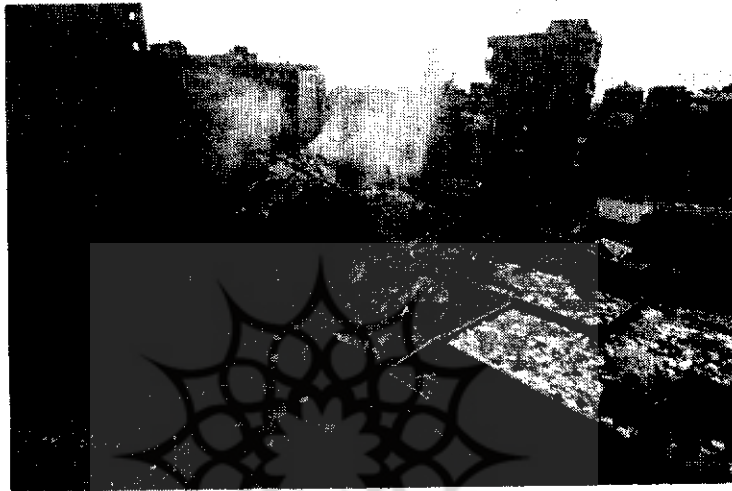
خواهد شد. البته این به معنای آن نیست که با گفت‌وگو مخالف باشیم؛ چرا که گفت‌وگو بر اساس یک منطق بدبستان دوطرفه امری قابل قبول است، اما در نهایت نتیجه گفت‌وگوهای ایران و امریکا بر وزن ایران در افکار عمومی عرب تأثیر جدی بر جای خواهد گذاشت.

● در سطح همبستگی اسلامی، جنگ حزب‌الله و اسرائیل تا چه اندازه از شکاف میان اهل سنت و شیعیان کاست و از دامنه این تخصص‌ها در سطح منطقه کم کرد؟

جنگ جولای گذشته این فتنه را بسیار کم‌رنگ کرد و نشان داد برای اعراب قضیه اساسی حول شیعه و سنی تعریف نمی‌شود. با این حال دو گروه برخلاف این جریان شناسی کردند؛ جناح‌های امریکایی و متمایل به امریکا و دوم متعصبین تندرو. در خلال جنگ تابستان گذشته و حتی در روزهای اوج آن شاهد بودیم که برخی شیوخ متعصب خلیجی علیه حزب‌الله شیعه موضع گرفتند. این در حالی بود که اغلب افکار عمومی عربی و اسلامی در کنار حزب‌الله بود و این نشان می‌داد که مسئله شیعه و سنی در دیدگاه‌ها و رویکرد آنها مطرح نیست. اما اعدام صدام حسین این افکار عمومی را دستخوش تغییر گسترده‌ای کرد. شیوه و چگونگی اعدام

صدام حسین، مشکل بزرگی برای منطقه ایجاد کرد که درمان آن نیازمند سال‌های سال تلاش است. کسانی که صدام را در آن روز خاص و به آن شکل اعدام کردند خطایی جبران‌ناپذیر مرتکب شدند. من ایمان و اعتقاد قوی دارم که آنچه واقع شد حيله و دام امریکا بود و افراد مجری اعدام در آن افتادند و این امر بار دیگر فتنه شیعه و سنی را به عرصه بازگرداند و بر محبوبیت حزب‌الله به شکلی منفی تأثیر گذاشت. به تازگی با توجه به وضعیت جاری در اردوگاه نهرالبارد این فتنه کاهش یافته است. موضع‌گیری دبیرکل حزب‌الله در برابر وقایع در اردوگاه‌ها بار دیگر تأکیدی بود در دید فلسطینی‌ها بر مواضع حزب‌الله در حمایت از فلسطین و مخالفت با امریکا. طبیعتاً

این امر بر محبوبیت دبیرکل حزب‌الله جناب سیدحسن نصرالله افزود. ● در ماه‌های گذشته، بویژه به دنبال اعتراض‌های خیابانی نیروهای مخالف دولت لبنان، برخی از شخصیت‌های داخلی و خارجی از تضاد شیعه و سنی و «عراقیزه» شدن لبنان سخن به میان آوردند. تحلیل آنچه که در لبنان در جریان است تا چه اندازه در قالب



تضاد سنی و شیعه قابل گنجاندن است؟

پس از پیروزی باشکوه در جنگ جولای، حزب‌الله محبوبیت کم‌سابقه‌ای در میان توده‌های مردم به دست آورد. این در حالی بود که شکاف میان آن با دولت لبنان روز به روز عمیق‌تر می‌شد. رویارویی سیاسی «معارضه» ای<sup>(۱)</sup> به رهبری حزب‌الله با دولت سینیوره و جناح‌های اطراف آن مانند جریان المستقبل حریری به تضاد شیعه و سنی و شورش شیعه علیه حکومت سنی تعبیر شده است. این تعبیر از این تضادها نادرست است، چرا که حکومت حاکم فقط سنی نیست و معارضه نیز تنها به شیعیان محدود نمی‌شود و در صورت ساقط شدن دولت سینیوره جایگزین وی، فردی سنی خواهد بود نه یک فرد شیعه یا دروزی و یا مسیحی. دولت سینیوره و نیروهای متحد داخلی اش این تصویر را القاکرد که شیعیان علیه حکومت سنی در حال قیام هستند و در این رابطه دخالت کرده و به حمایت دولت سینیوره و تقویت طیفی از نیروهای بنیادگرای سنی و سلفی‌ها در لبنان دست زدند. باور آنها این است که حزب‌الله نیرویی مسلح است و سنی‌ها از این امر بی‌بهره‌اند.

درایت و منطقی که حزب‌الله تاکنون بر اساس آن رفتار کرده است، مانع از آن

**مشکل سیاست ایران در عراق این است که شبهه‌ای در افکار عمومی عربی وجود دارد که محدود به حکام عرب هم نیست و آن این است که ایران دولتی شیعه است که به حمایت از جریان‌های شیعه در عراق مشغول است و این امر بر افکار عمومی عرب که خواستار نزدیکی به ایران و تعاون و حرکت در کنار ایران علیه سیاست‌های امریکاست تأثیر می‌گذارد**

شده که در دام کسانی که به دنبال راه انداختن جنگ و خونریزی بین شیعیان و سنی ها هستند بیفتند و همان طور که اشاره کردم آمریکا در این زمینه فعال است. مدتی پیش، یکی از اعضای کنگره آمریکا به من گفت که یکی از رهبران جناح حکومتی در لبنان در دیدارش با خانم رایس، وزیر خارجه آمریکا، درخواست سلاح و پول کرده است و رایس با لحنی متعجبانه پاسخ داده که چگونه شما پول و اسلحه از ما طلب می کنید، در حالی که در خلال جنگ جولای از شما خواستیم به عرصه مخالفت صریح و مستقیم با حزب الله وارد شوید، ولی از ورود به چنین معرکه ای

با حزب الله ترس داشتید و پس از جنگ در جریان اعتراض های «معارضه» خواستیم که حزب الله را به سوی تقابل خشونت بار در داخل سوق دهید و باز هم نتوانستید کاری از پیش ببرید! برنامه های نزد آمریکا و همین طور فرانسه برای سوق دادن حزب الله و سلاح حزب الله به رویارویی خشونت بار و نظامی در داخل لبنان و محمل آن وجود دارد که می تواند همان فتنه شیعه و سنی باشد. به هر روی اکنون فتنه شیعه و سنی بویژه در سایه اتفاق های نهرالبارد، کم رنگ تر شده است.

● از سال ها پیش در مقاطع مختلف، آمریکا و متحدان عربی و لبنانی اش امیدوار بودند که خواهند توانست سرانجام حزب الله را به انزوا

کشانده و حذف کنند. پس از مرگ حافظ اسد، خروج سوریه از لبنان و موج احساسات ضدسوری در این کشور و به تازگی در جنگ جولای و چه بسا در آینده نزدیک طرح هایی که بر مبنای دادگاه بین المللی رفیق حریری پیچیده خواهد شد، شاهد این تلاش ها و امیدهایی از سوی آمریکا و متحدانش در این رابطه بوده ایم. با وجود این فشارها، حزب الله به حضور قدرتمندانه نظامی و سیاسی خود در عرصه مقاومت لبنان ادامه می دهد و امیدهای آمریکا به ایجاد تحول از داخل به دلیل ضعف دولت حاکم لبنان و نیروهای متحد آمریکا و پایگاه مردمی حزب الله و «معارضه» تا حدود زیادی به یأس مبدل شده است. با این وصف، قدم بعدی آمریکا و اسرائیل را علیه مقاومت در لبنان چگونه ارزیابی می کنید؟

دو گزینه حمله نظامی یا تحولی از داخل را می توان تصور کرد. به نظر می رسد آمریکا هم اکنون از یک حمله نظامی منصرف شده باشد. جنگ اول ناکام ماند، ولی اکنون برخی شروع جنگ دومی را در سر می پروراندند. معتقدم این گزینه بسیار دشواری برای آنها خواهد بود. گزینه مطرح کنونی تضعیف و تحت فشار قراردادن حزب الله و قراردادن سلاح

مقاومت در عرصه ای خارج از مقاومت علیه اسرائیل و به عنوان مشکلی داخلی است. من بر این باورم آنچه در اردوگاه نهرالبارد واقع شده مقدمه ای برای بازکردن باب طرح سلاح فلسطینی و اردوگاه هاست و طرح این امر که هر سلاحی غیر از سلاح ارتش لبنان غیر شرعی است و باید برچیده شود و در وهله پس از آن مقدمه ای باشد برای طرح خلع سلاح حزب الله. البته پیش بردن این گزینه نیز ساده نخواهد بود. در مقطع کنونی، آمریکا وارد فرایند مذاکره با ایران شده است تا مشکلاتش را در لبنان، عراق و... حل کند و حزب الله جزئی از این بسته (Package) مذاکره است. این فرایند

طولانی ای خواهد بود. آمریکا خود را قوی قلمداد می کند و برگ های ایران را ضعیف می داند. آمریکا به این معنا احساس قدرت می کند که فشار بر حزب الله را افزایش داده و سوریه را از طریق دادگاه بین المللی در تنگنای بیشتری قرار دهد. به همین شکل در عرصه فلسطینی بر مقاومت فشار آورد. حزب الله در این راستا مورد هدف می باشد. بنابراین طرح هایی برای درگیر کردن لبنان در تنازعات داخل لبنان وجود دارد و ماه های آینده برای لبنان خطرناک می باشد.

● آیا فکر نمی کنید انعکاس گزارش بیکر-هامیلتون و جهت گیری تازه آمریکا در برابر تهران و دمشق، در عرصه سیاسی لبنان به نفع «معارضه» خواهد بود؟

منطقاً باید این گونه باشد. اما آمریکا هنوز مصمم است که سیطره و تسلط کامل بر لبنان را عملی کند و ضمن حل مشکلاتش در عراق، لبنان را حفظ نماید. اساساً سوریه خواستار آن است که دولت مردانی که در لبنان بر سر کار می آیند، تهدیدی برایش نبوده و در مرحله کنونی، دادگاه بین المللی را پشت سر گذارد. به نظر من آمریکا در ماه های آینده حاضر به امتیازدهی و عقب نشینی نخواهد بود، اما پس از آن متوجه خواهد شد گزینه های چندانی پیش روی ندارد و «معارضه» در لبنان بسیار قوی است. همان طور که گفتم، ماه های آینده لبنان روزهای دشواری را در پیش رو خواهد داشت، اما پس از آن آمریکایی خواهد برد که راهی جز عقب نشینی و واگذاری امتیاز نخواهد داشت و بدین ترتیب «معارضه» به عنوان نیروی اساسی در لبنان به رسمیت شناخته خواهد شد.

پی نوشت:

۱- منظور از «معارضه»، ائتلاف ۸ مارس نیروهای حزب الله، میشل عون و دیگر نیروهای مخالف دولت سینیوره در برابر ائتلاف ۱۴ مارس است.



**برنامه های نزد آمریکا و همین طور فرانسه  
برای سوق دادن حزب الله و سلاح  
حزب الله به رویارویی خشونت بار و  
نظامی در داخل لبنان و محمل آن وجود  
دارد که می تواند همان فتنه شیعه و سنی  
باشد. به هر روی اکنون فتنه شیعه و  
سنی بویژه در سایه اتفاق های نهرالبارد،  
کم رنگ تر شده است**